

تحلیل گفتمان نسل کشی در سوره بروج: استخراج مؤلفه‌های ساختاری و تطبیق با مصادیق معاصر

سعید صفی شلمزاری *

زهراکاظمی چالستری **

سیدمجتبی جلالی ***

چکیده

نسل کشی ازجمله پدیده‌های شوم تاریخی است که با هدف حذف سازمان یافته گروه‌های انسانی بر پایه هویت دینی، قومی یا فرهنگی و در راستای تثبیت سلطه و سیطره بر منابع و جوامع صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر با رویکرد بنیادی-توسعه‌ای و بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، به بررسی ریشه‌های مفهومی نسل کشی در قرآن کریم، با تمرکز بر آیات ۴ تا ۸ سوره بروج و داستان اصحاب اخدود، می‌پردازد. هدف پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های نسل کشی و تبیین ظرفیت آموزه‌های قرآنی در محکومیت خشونت سازمان یافته و مقابله با مصادیق معاصر آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این آیات، از طریق بهره‌گیری از سوگندهای تأکیدی، تصویرسازی هولناک از آتش سوزی و بازنمایی استمرار خشونت، ابعاد ایدئولوژیک و ساختاری آزار و کشتار جمعی را آشکار می‌سازند. بر این اساس، چهار مؤلفه اصلی نسل کشی عبارت‌اند از: خشونت ساختاری، هنجارشکنی هویتی، بی‌تفاوتی ساختاری قدرت و تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده. همچنین، تأکید بر کرامت ذاتی انسان، حرمت جان و مقاومت در برابر ظلم، چارچوبی هنجاری برای نقد و مقابله با این پدیده فراهم می‌آورد. بررسی تطبیقی نسل کشی نجران در سال ۵۲۳ میلادی و نمونه‌های معاصر نیز استمرار الگوهای حذف سازمان یافته گروه‌های دینی-قومی را نشان می‌دهد. در نهایت، پژوهش با پیوند مطالعات قرآنی و تاریخ اجتماعی، الگویی تحلیلی برای بازخوانی انتقادی خشونت‌های جمعی معاصر ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: نسل کشی، سوره بروج، اصحاب اخدود، تحلیل گفتمان قرآنی، خشونت سازمان یافته.

* استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه حضرت معصومه (ع) قم؛ saeedasafi1360@gmail.com

** دانشجوی سطح ۴ تفسیر و علوم قرآن مرکز تخصصی معصومیه (ع) شهرکرد (نویسنده مسئول)؛ infitar.kazemi@yahoo.com

*** استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد؛ s.m.jalali@sku.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم، به عنوان کلام الهی و راهنمای بشریت، همواره منبع الهام و هدایت بوده و دارای متنی جامع و جهان شمول است که ظرفیت تحلیل عمیق پدیده‌های پیچیده اجتماعی و انسانی را داراست. با این حال، پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی و انسانی در عصر حاضر، نیازمند رویکردهای تفسیری نوین و عمیق‌تری است تا بتواند توانمندی‌های تحلیلی و هدایتی این کتاب آسمانی را به منصفه ظهور برساند. سوره بروج، با باز روایی داستانی تکان دهنده از ظلم و خشونت، بستری بی بدیل برای چنین تفسیر عمیقی و کشف الگوهای تحلیلی درون قرآنی فراهم می‌آورد. برخلاف تفاسیر سنتی که عمدتاً بر جنبه روایی، شناسایی شخصیت‌ها، یا استنباط درس‌های اخلاقی و ایمانی تمرکز داشته‌اند، این پژوهش با اتخاذ رویکردی نوآورانه، به کشف مؤلفه‌های ساختاری نسل‌کشی در متن سوره بروج باهدف انطباق آن با وقایع معاصر می‌پردازد. تاکنون، هیچ پژوهش تفسیری - نه در سطح کلاسیک و نه در سطح معاصر - به کشف مؤلفه‌های ساختاری نسل‌کشی در سوره بروج به عنوان یک الگوی تحلیلی درون قرآنی نپرداخته است. تفاسیر موجود، عمدتاً در حد روایت داستان (طبرسی)، استنباط درس اخلاقی (مکارم شیرازی)، یا تأکید بر جنبه‌های الهیاتی و عذاب الهی (طباطبایی) باقی مانده‌اند. این پژوهش، با نگاهی عمیق‌تر از سطح روایی و اخلاقی، به لایه‌های تحلیلی متن قرآن نفوذ کرده و هدف آن برجسته ساختن ظرفیت قرآن در ارائه «الهیات انتقادی» علیه خشونت سازمان یافته و اثبات جهان شمولی این الگو با تطبیق آن با فجایع معاصر است.



بررسی تفاسیر قرآن از صدر اسلام تاکنون نشان می‌دهد که داستان اصحاب اخدود، عمدتاً از منظر روایی، اخلاقی، یا تاریخی موردتوجه قرار گرفته است. مفسرانی چون طبرسی (۱۴۰۶ق) به شرح واقعه و شناسایی اصحاب اخدود پرداخته‌اند، درحالی‌که طباطبایی (۱۴۱۷ق) بر جنبه‌های الهیاتی و عذاب الهی تأکید ورزیده‌اند. حتی تفاسیر معاصرتر مانند «تسنیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۷) نیز، اگرچه به ابعاد عمیق‌تر معنایی پرداخته‌اند، اما از استخراج یک الگوی تحلیلی ساختاری مجزا برای مفهوم «نسل‌کشی» غافل مانده‌اند. این پژوهش، با پر کردن این خلأ تحلیلی، سه مؤلفه کلیدی نسل‌کشی - «هنجارشکنی هویتی»، «بی‌تفاوتی ساختاری قدرت»، و «تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده» - را به صورت نظام‌مند از متن قرآن استخراج کرده و بدین ترتیب، نوآوری محتوایی قابل توجهی را در علوم قرآنی به ارمغان می‌آورد.

اهمیت پژوهش حاضر در تبیین دقیق دیدگاه اسلام در مورد پدیده نسل‌کشی و معرفی جریان کفر و ظلم استکباری به عنوان عاملین اصلی این جنایات نهفته است. این امر می‌تواند به ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از وقوع این جنایت و ترویج فرهنگ مقاومت و اتحاد در جوامع اسلامی یاری رساند.

مسئله اصلی پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های پدیده نسل‌کشی و بررسی دیدگاه قرآن پیرامون آن است. در راستای این مسئله، سؤالات زیر قابل طرح هستند: الف. مفهوم نسل‌کشی در چارچوب آموزه‌های دینی اسلام، با تأکید بر تقابل جریانی ایمان و ظالمین استکباری، چگونه تبیین می‌شود؟ ب. مؤلفه‌های کلیدی نسل‌کشی در سوره بروج کدام‌اند؟ ج. مصادیق تاریخی نسل‌کشی، بر اساس رویکرد تحلیلی سوره بروج، کدام‌اند؟

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای (شامل قرآن کریم، احادیث معتبر، کتب تفسیری و متون تاریخی)، به بررسی این موضوع می‌پردازد. رویکرد میان‌رشته‌ای این تحقیق، به تدوین مدلی برای فهم نسل‌کشی در سوره بروج

و کاربرد آن در عصر حاضر کمک می‌کند که در واقع ترکیبی از مطالعات بنیادی و توسعه‌ای محسوب می‌شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

پیش از ورود به یافته‌های پژوهش، آشنایی با ادبیات و مبانی نظری مرتبط با مفاهیم کلیدی این تحقیق ضروری است که در ادامه به اختصار مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

۲.۱. نسل‌کشی

واژه «نسل» در زبان فارسی به معانی تبار، سلاله، فرزند، نژاد، ریشه و دوره به‌کاررفته است (دهخدا، ۱۳۹۰: ن/۳۲۶). مفهوم «نسل‌کشی» به‌عنوان یک پدیده نوظهور، پیش از جنگ جهانی دوم رایج نبود. این اصطلاح توسط «رافائل لمکین» (۱۹۰۰-۱۹۵۹)، حقوق‌دان لهستانی - یهودی، ابداع شد و نخستین بار در سال ۱۹۴۴ میلادی در کتاب وی با عنوان «قانون‌محور در اروپای اشغالی» مطرح گردید (دائرةالمعارف هولوکاست؛ encyclopedia.ushmm.org).

نسل‌کشی به‌عنوان یک اصطلاح حقوقی و علمی، ناظر بر اقداماتی است که باهدف نابودی کامل یا جزئی یک گروه انسانی، بر اساس هویت نژادی، قومی، ملی، مذهبی یا ایدئولوژیک، به شیوه‌ای نظام‌مند و سازمان‌یافته صورت می‌گیرد. نخستین تعریف قانونی و رسمی از این جرم در سال ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد در «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» ارائه شد. بر اساس این تعریف، نسل‌کشی به اقدامات نظام‌مند برای نابودی گروه‌های انسانی بر اساس هویتشان اطلاق می‌شود. این کنوانسیون، مصادیقی چون کشتار جمعی اعضای گروه، واردآوردن آسیب‌های جدی جسمی یا روانی به اعضای گروه، ایجاد عمدی شرایط نامناسب زیست برای گروه به‌منظور نابودی تدریجی، تحمیل تدابیر به‌منظور جلوگیری از زادوولد در گروه، و انتقال

اجباری کودکان گروه به گروهی دیگر را در بر می‌گیرد (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۹: ۳۷۵). در پژوهش حاضر، «نسل‌کشی» به صورت خاص، به نابودی سازمان یافته گروه‌های انسانی توحیدمحور و موحد در برابر کفر و ظلم مستکبرین اطلاق می‌گردد. نسل‌کشی مدرن می‌تواند با استفاده از فناوری و رسانه، انتشار اطلاعات نادرست و جنگ روانی تسهیل شود و دامنه تأثیرگذاری آن گسترده‌تر گردد.

۲.۲. اصحاب اخدود

واژه «أخدود» به معنای گودال یا شکاف عمیق و وسیع است (فراهیدی، ۱۳۶۴: ۱۳۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲۷۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹/۱۲). «اصحاب اخدود» به عاملان حفر این گودال‌ها و افکندن مؤمنان به درون آتش اشاره دارد. برخی منابع، واژه «اخدود» را واژه‌ای بیگانه و برگرفته از زبان‌های کهن یمن یا حبشه دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۶۶؛ عبدالمجید عابدین، بی‌تا: ۱۰۳-۱۰۵). در تفاسیر قرآنی، این واژه عمدتاً به عاملان جنایت اشاره دارد که نمادی از جریان کفر و ظلم در برابر ایمان هستند و مؤمنان را به دلیل عقیده‌شان در گودال‌های آتش سوزاندند.

۲.۳. خشونت ساختاری

خشونت در لغت به معنای ستیزه‌جویی، تندخویی و بدرفتاری است (دهخدا، ۱۳۹۰: خ/۴۰۳). عبارت ترکیبی «خشونت ساختاری» نخستین بار توسط «یوهان گالتونگ» در سال ۱۹۷۵ میلادی و در چارچوب مطالعات صلح و بررسی وضعیت‌های استعماری به کار برده شد (گریفیتس، ۱۳۹۰: ۳۵).

خشونت ساختاری به نوعی از خشونت اشاره دارد که ناشی از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برآمده از ایدئولوژی کفر و ظلم مستکبرین، نابرابری‌ها و ناکارآمدی‌های نهادینه شده در این ساختارها است. این نوع خشونت، ماهیتی فردی

ندارد، بلکه در دستگاه‌ها و نهادها ریشه داشته و منجر به آسیب‌های سیستمی و جمعی، از جمله محرومیت، تبعیض و سلب کرامت انسانی می‌شود (نورایی و نیازپور، ۱۴۰۳: ۳۳۳-۳۶۲).

۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش بر اساس تحلیل متون تفسیری و روایی، با تمرکز بر کشف مؤلفه‌های نسل‌کشی در سوره مبارکه بروج ارائه می‌شود. رویکرد پژوهش، اتخاذ نگاهی نظری و تحلیلی به منظور استخراج بنیان‌های مفهومی نسل‌کشی از بستر متن قرآن و روایات است.

۳.۱. تحلیل گفتمانی سوره بروج؛ بازخوانی روایت قرآنی از نسل‌کشی

پدیده نسل‌کشی، به مثابه گسستی فاجعه‌بار در نظم اجتماعی، در طول تاریخ بشری رخ داده است. بازخوانی متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، می‌تواند دریچه‌ای نو به سوی فهم ابعاد گوناگون این پدیده بگشاید. این متون، ضمن اجتناب از ارائه گزارش‌های تاریخی صرف، حاوی اشاراتی هستند که به تحلیل ماهیت، انگیزه‌ها و پیامدهای نسل‌کشی یاری می‌رسانند.

در این راستا، آیات ۴ تا ۸ سوره بروج به عنوان مطالعه موردی انتخاب شده است. این آیات، روایتی از کشتار جمعی مؤمنان را به تصویر می‌کشند که از منظر تحلیل گفتمانی، شایسته بررسی است. سوره بروج، بر اساس ترتیب نزول، در زمره سوره‌های متأخر مکی قرار دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). متن آیات مورد نظر به شرح زیر است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَهِيدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (بروج، ۸-۱).

(به نام خداوند بخشنده مهربان * سوگند به آسمان که دارای برج‌های بسیار است * و سوگند به آن روز موعود * و سوگند به «شاهد» و «مشهود» * مرگ بر شکنجه‌گران صاحب‌گودال (آتش) * آتشی عظیم و شعله‌ور! * هنگامی که در کنار آن نشسته بودند * و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند! * آن‌ها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند).

۳.۱.۱. دال مرکزی

«ایمان به خداوند عزیز و حمید» به عنوان دال مرکزی، مفاهیم «مؤمن»، «شکنجه‌گر» (نماد کفر و ظلم استکباری)، «گودال آتش»، «قساوت» و «محکومیت» را پیرامون خود سازماندهی می‌کند. ویژگی برجسته مؤمنان سوخته در آتش، صبر و استقامت بالای آنان در برابر دشمن و حفظ ایمانشان بود. این صبر، در پذیرش سوختن در آتش جلوه‌گر شد (سیوطی، ۱۳۸۷: ۴۲۶/۸؛ حویزی، ۱۳۸۳: ۵۴۸/۵). شرح حال این مؤمنان به عنوان مصداق اولیه آیات سوره بروج، در داستان ذونواس و کشتار مسیحیان نجران در منطقه «اخدود» یمن بیان شده است (قرشی، ۱۳۸۶: ۲۳۰/۲؛ قمی، ۱۳۸۸: ۴۱۴/۲) که شرح آن به تفصیل در بخش روایی خواهد آمد.

۳.۱.۲. مفهوم‌سازی «دیگری»

آیات با خلق دوگانگی قطبی میان «مؤمنان» (قربانیان) و «کافران و ظالمان» (عاملان خشونت)، به تقویت هویت جمعی مؤمنان و برجسته‌سازی تضاد میان حق و باطل کمک می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۶۹/۲۴؛ حقی، ۱۳۸۳: ۳۸۶/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۲۰). مفهوم «دیگری» از نگاه کافران، به گروهی اطلاق می‌شود که تفکر مؤمنانه داشته و در برابر تفکر استبدادی کافران ایستادگی نموده‌اند.

۳.۱.۳. ساختمان معنایی «نسل کشی»

استفاده از تصویرسازی های قوی با واژگانی نظیر «قُتِلَ» (کشته شدند)، «النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ» (آتش عظیم و شعله ور)، «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» (هنگامی که در کنار آن نشسته بودند) و «وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (و بر آنچه با مؤمنان انجام می دادند، شاهد بودند) تصویری هولناک از نسل کشی را در ذهن مخاطب ترسیم می کند. این تصویر، ریشه در کفر و ظلم عاملان دارد و قساوت شکنجه گران و کشتار گروهی و جمعی مؤمنان را نمایان می سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۲۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۸/۲۴).

۳.۱.۴. کارکرد ایدئولوژیک

با توجه به مباحث مطرح شده در تفاسیر مورد نظر (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۲۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۸/۲۴؛ حقی، ۱۳۸۳: ۳۸۶/۱۰؛ مکارم، ۱۳۸۵: ۳۳۳/۲۶)، سوره بروج با افشای نیت کافران و ظالمان و برجسته سازی انگیزه ایدئولوژیک نسل کشی (یعنی نابودی کامل مؤمنان)، به استقامت مؤمنان و تحکیم باورهای دینی و مقاومت در برابر ظلم کمک می کند. این رویکرد، ماهیت «الهیات انتقادی» را که در پیشینه پژوهش بدان اشاره شد، نمایان می سازد.

۳.۱.۵. بازنمایی قدرت

عمل شکنجه مؤمنان توسط حاکمان ستمگر و طاغوتیان مستکبر که از مسئولین و قدرتمندان بودند، حکایت از میزان قدرت عاملان جنایت دارد (مراغی، ۱۴۱۳: ۱۰۱/۳۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۶۹/۲۴). آیات، قدرت عاملان کشتار و مظلومیت قربانیان را به تصویر کشیده و هم زمان با محکوم کردن عاملان، بر محدودیت قدرت دنیوی تأکید می کنند. تحلیل گفتمانی آیات سوره بروج نشان می دهد که قرآن با روایت کشتار جمعی مؤمنان، پدیده نسل کشی را از طریق مفهوم سازی «دیگری» به عنوان دشمن، ایجاد

ساختمان معنایی برای نسل‌کشی، نمایش کارکرد ایدئولوژیک و بازنمایی روابط قدرت، بازنمایی می‌کند.

۳.۲. تحلیل محتوایی: واکاوی لایه‌های نسل‌کشی در سوره بروج

این بخش به تحلیل محتوای آیات ۴ تا ۷ سوره بروج اختصاص یافته و باهدف واکاوی لایه‌های پنهان خشونت و زمینه‌های ایدئولوژیک بازنمایی شده از پدیده نسل‌کشی تدوین شده است. در این راستا، ضمن تبیین دلالت‌های زبانی واژگان کلیدی، تلاش می‌شود تا ارتباط آن‌ها با شکل‌گیری و تداوم گفتمان نسل‌کشی در متن، مؤلفه‌های مختلف نسل‌کشی شامل اهداف و انگیزه‌های ایدئولوژیک، شیوه‌ها، پیامدها و سازمان یافته بودن آن مورد بررسی نظام‌مند قرار گیرد.

۳.۲.۱. شواهد ساختارگرایانه: تحلیل خشونت ساختاری

در این قسمت، با تحلیل واژگانی به یکی از اصول بنیادین نسل‌کشی از طرف عاملان، یعنی خشونت ساختاری، پرداخته می‌شود. همان‌طور که در مبانی نظری اشاره شد، این نوع خشونت، فردی نبوده، بلکه به شکل مجموعه‌ای در دستگاه‌ها و نهادها ریشه دارد و منجر به آسیب‌های سیستمی و جمعی می‌شود.

الف) نقش سوگندها در تصویرسازی خشونت ساختاری

آیات آغازین سوره، با توسل به سوگندهایی نظیر «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»، «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» و «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، فضایی مملو از تقدس و تأکید ایجاد می‌کند. این سوگندها، مقدمه‌ای برای بیان تهدید شدید خداوند علیه کسانی است که مؤمنین را صرفاً به جرم ایمانشان شکنجه می‌کنند، و درعین حال، وعده‌ای زیبا برای مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۲۰). این سوگندها، بر اهمیت و ماهیت فاجعه‌بار واقعه کشتار

«أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ» دلالت دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳/۱۶). از منظر ساختاری، این امر نشان می‌دهد که قدرت‌های کافر و ستمگر با اتحاد و تسلط گروهی بر مؤمنان، ساختاری عظیم تشکیل داده و باتکیه بر این ساختار، بر مؤمنان می‌تازند؛ ساختاری که مقابله مستقیم با آن برای مؤمنان فاقد قدرت مادی، ناممکن است.

ب) مفهوم‌شناسی واژه «أُخْدُود» و دلالت‌های ضمنی آن در ترسیم سازمان‌یافته بودن واژه «أُخْدُود»، مشتق از ریشه «خدد»، در معنای لغوی به «گودال مستطیل‌شکل» و «شکاف وسیع و عمیق» اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۱۳۸/۴؛ طریحی، ۱۴۱۴: ۴۲/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۶۷). برخی مفسران، آن را معادل «خندق» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۲۰). اصطلاح «أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ» به «شکنجه‌گران و عاملان حفر گودال» اشاره دارد (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۶۶/۳۰).

از منظر دلالت‌های ضمنی، واژه «أُخْدُود» حامل بار معنایی «خشونت سازمان‌یافته»، «برنامه‌ریزی قبلی برای کشتار» (به دلیل نیاز حفر چنین گودالی به زمان و طراحی)، و «توطئه برای حذف فیزیکی دگراندیشان (مؤمنان)» است که همگی از مظاهر کفر و ظلم استکباری محسوب می‌شوند. به کاربردن کلمه «اصحاب» در کنار «أُخْدُود»، بر جنبه تشکیلاتی بودن و نوع انجام عمل خشونت‌بار تأکید دارد که مؤید ماهیت سازمان‌یافته این جنایت است.

عبارت «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» در سیاق آیه، نفربینی الهی است که متوجه عاملان کشتار است و به معنای «مرگ و هلاکت بر اصحاب أُخْدُودِ باد» به‌کاررفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۱/۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۴۴۵/۳؛ مکارم، ۱۳۸۵: ۳۵۷/۲۶). ازسوی دیگر، عبارت «النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ» (آتشی با هیزم فراوان)، به‌عنوان بدل اشتهال از «أُخْدُود»، توصیفی برای «عظمت و شدت آتش و اشتعال آن» به شمار می‌رود (طبرسی، ۱۴۰۶: ۴۶۹/۴). این عبارت، با تأکید بر عنصر آتش و سوزاندن، بر «شدت عذاب»، «فراگیری

خشونت» و «سبعیت رفتار عاملان کشتار» (کافران و ظالمان) دلالت دارد. سیاق آیات (به‌ویژه «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ») نشانگر این است که مصداق اولیه، یک حادثه برنامه‌ریزی شده توسط یک دستگاه فکری واحد بوده است.

۳.۲.۲. هنجارشکنی هویتی: ایمان به مثابه «جرم ساختاری»

آیه هشتم سوره بروج، انگیزه اصلی ستمگران را به صراحت «ایمان» معرفی می‌کند: «وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». واژه «نَقْمُوا»، مشتق از ریشه «نقم»، به معنای «نپذیرفتن» (فراهِیدی، ۱۴۰۸: ۲۲۷/۱۲) یا «مجازات همراه با نفرت» است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۸۸۲؛ قرشی، ۱۳۸۶: ۱۰۷/۸). در آیه موردنظر، این واژه دو مفهوم را می‌رساند: ناپسند شمردن افراطی و مجازات کردن همراه با تحقیر (جبران مسعود، ۱۳۸۰: ۲۳۴/۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۶).

کاربرد واژه «نَقْمُوا» در این بافتار، به روشنی بیانگر «شدت خصومت»، «عمق کینه» و «انگیزه انتقام‌جویانه» در رفتار عاملان کشتار است و نشان می‌دهد که این خشونت، ناشی از یک واکنش صرفاً آنی نبوده، بلکه ریشه در یک نظام ارزشی و اعتقادی خاص (کفر و ظلم) داشته است. دقت در معنای «نَقْمُوا» و محتوای آیه، نقش آن را در توجیه نفرت عاملان از مؤمنان مشخص می‌سازد.

از نظر علامه طباطبایی این «ایمان» نه صرفاً یک باور فردی، بلکه عنصری هویتی است که نظام حاکم آن را تهدیدی برای مشروعیت و ساختار خود تلقی کرده و به همین دلیل، آن را «جرم» می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۸/۲۰). طبرسی تأکید دارد که هیچ دلیل دیگری جز «ایمان» برای ستم و عذاب وجود نداشته است (طبرسی، ۱۴۰۶: ۵۷۰/۱۰). علامه جوادی آملی نیز بر «هویتی» بودن ایمان و مخالفت نظام‌های طاغوتی با آن تأکید کرده و آن را ریشه اصلی درگیری‌ها می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۲۳/۷۹). این مؤلفه، «ایمان» را در بستر جامعه و قدرت، به مثابه «هویت مقاوم» در برابر «هژمونی

فرهنگی حاکم» تعریف می‌کند. جرم‌انگاری ایمان، به معنای «هنجارشکنی هویتی» است؛ یعنی نظام حاکم، هویت مؤمنان را که بر پایه توحید بنا شده، با هنجارهای خود در تضاد می‌بیند و آن را برنمی‌تابد.

۳.۱.۱.۳. سازوکاری بی‌تفاوتی ساختاری قدرت: نظاره‌گری و انحطاط اخلاقی

آیه شریفه «إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (هنگامی که آنان بر آن (آتش) نشسته بودند و بر آنچه با مؤمنان انجام می‌دادند، گواه بودند)، منظره‌ای عمیق از نظاره‌گری نظام‌مند در جریان نسل‌کشی ترسیم می‌کند. این تصویر، توصیف‌کننده «بی‌تفاوتی»، «لذت‌جویی» و «تماشاگر بودن» در صحنه شکنجه و سوزاندن مؤمنان است. استقرار فیزیکی عاملان در حالت «قُعُود» (نشسته) با «کمال خونسردی و بی‌رحمی» در کنار صحنه سوزاندن قربانیان (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳/۳۱۲)، به وضوح نشان‌دهنده انحطاط اخلاقی عمیق، فقدان حس همدردی و رویکرد سادیستیک عاملان است که هدف آن برانگیختن حس انزجار در مخاطب است (مکارم، ۱۳۸۷: ۲۰/۸۳).

تحلیل فعل «شُهُود» (شاهدان) بر وجود یک ساختار سه‌لایه در اجرای جنایت دلالت دارد: حاکمان/عاملان اصلی که خود را مستقیماً درگیر عمل نمی‌کنند؛ اما بر اجرای جنایات نظارت دارند، عاملان اجرایی و ناظران مستقیم. این «شاهد بودن» در عین «بی‌تفاوتی» و «نظاره‌گری»، بر ماهیت «ساختاری» و «سازمان‌یافته» بودن نسل‌کشی تأکید می‌ورزد؛ به این معنا که خشونت نه ناشی از اعمال افراد سرکش، بلکه محصول عملکرد سازوکاری سازمان‌یافته و بی‌تفاوت است (مکارم، ۱۳۸۷: ۲۰/۸۳).

۳.۱.۱.۴. استمرار و تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده

استفاده از فعل مضارع «يُفْعَلُونَ» در آیه هفتم سوره، بر استمرار و تکرارپذیری عمل شکنجه و آزار دلالت دارد (مکارم، ۱۳۸۵: ۲۶/۳۴۷). علامه طباطبایی این انتخاب فعل

را قرینه‌ای بر این امر می‌داند که ستم بر مؤمنان یک واقعه مقطعی نبوده، بلکه جزئی از عملکرد عادی و مستمر نظام حاکم کفر بوده و بیانگر «عادت جاری» و «فرایند سازمان‌یافته» عمل است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۷/۲۰). علامه جوادی آملی نیز با تأکید بر «قدم فعل» و «تداوم سابقه» این استمرار، نتیجه می‌گیرد که خشونت، نه یک واکنش آنی، بلکه بخشی از طرح و برنامه‌ریزی مداوم ساختار قدرت بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۲۳/۷۹).

بر اساس این شاهدی قرآنی مبتنی بر فعل مضارع، نسل‌کشی در این چارچوب، نه یک رویداد آنی، بلکه فرایندی مستمر، برنامه‌ریزی‌شده و بخشی از عملکرد منظم ساختار قدرت تفسیر می‌شود که با نظریه‌های مدرن تحلیل خشونت ساختاری و جنایت سازمان‌یافته همخوانی دارد. تحلیل واژگانی آیات (نظیر «أَخْدُود»، «نَقْمُوا»، «قُتِلَ»، «النَّارِ» و «يَفْعَلُونَ») به فهم ابعاد ایدئولوژیک خشونت و سازوکارهای تداوم آن کمک می‌کند.

تعبیر «عَزِيزٌ» و «حَمِيدٌ» در پایان آیات، در حقیقت پاسخی توییحی به جنایت کافران است؛ یعنی آیا ایمان به چنین خدایی جرم است؟ این اوصاف، در حکم هشدار تاریخی به شکنجه‌گران است که خداوند متعال ناظر و منتقم است. این قاعده کلی بیان می‌شود که کفر همواره به دلیل ایمان مؤمنان، نسبت به آنان نفرت شدید ابراز داشته و این نفرت در طول تاریخ مستمر بوده است (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۳۶/۲۶؛ حقی، ۳۸۹/۱۰).

در جمع‌بندی، باتوجه به تعریف نسل‌کشی (نابودسازی گروهی بر اساس هویت مذهبی - ایدئولوژیک به شیوه‌ای نظام‌مند با انگیزه تسلط کامل و ایجاد رعب)، جنایت اصحاب اخدود مصداقی از کشتار جمعی، وارد آوردن آسیب‌های جدی جسمی و روانی، و ایجاد شرایط نابودکننده فیزیکی بوده است.

۳.۲. مؤلفه‌های نسل‌کشی در گفتمان روایات تفسیری

این بخش به واکاوی روایات تفسیری مرتبط با آیات ۴ تا ۷ سوره بروج اختصاص دارد. هدف، بررسی تنوع این روایات که عموماً در زمره «روایات سوره شناخت» قرار می‌گیرند و هدفشان ارائه شناختی از سوره و زمینه نزول آیات است (رجبی، ۱۳۹۰: ۱۲۲)، و ارزیابی اعتبار محتوایی آن‌ها بر اساس کشف مؤلفه‌های نسل‌کشی است.

۳.۲.۱. تحلیل روایات شأن نزول متناقض با ظاهر آیات

بررسی روایات منقول، تضادهایی را در تبیین مصداق اولیه آیات نشان می‌دهد که اعتبار آن‌ها را به عنوان شأن نزول قطعی زیر سؤال می‌برد:

• **روایت بخت‌النصر و دانیال نبی:** برخی منابع تفسیری شیعه، واقعه‌ای را نقل می‌کنند که در آن سرداری به نام «ملک مهرویه بخت‌النصر» دستور به حفر گودال و افروختن آتش برای انداختن حضرت دانیال علیه السلام و یارانش می‌دهد، اما خداوند متعال آنان را نجات می‌بخشد (بحرانی، ۱۳۶۶: ۴۲۹/۵؛ العروسی الحویزی، ۱۴۲۲ق: ۵۴۴/۵). این روایت با ظاهر آیات سوره بروج که بر سوزانده شدن مؤمنان و نفرین بر اصحاب اخذود تأکید دارد (**﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾**)، در تضاد است؛ زیرا در این روایت مؤمنان نجات می‌یابند. این مغایرت، اعتبار این روایت را به عنوان مصداق اولیه و تبیین‌کننده شأن نزول آیات مخدوش می‌سازد.

• **روایت پیامبر حبشی و قومش:** روایتی منقول از امام باقر و امام صادق و امام علی علیهم السلام، داستان اصحاب اخذود را به پیامبری حبشی و قوم او نسبت می‌دهد. در این روایت، قوم پیامبر او و یارانش را در گودال آتش می‌اندازند و یاران، با اعلام آمادگی برای ورود به آتش، مردم را به تبعیت فرامی‌خوانند. نکته قابل تأمل در این روایات، نقش مادری است که کودکی در آغوش دارد و در ابتدا امتناع می‌ورزد، اما کودک به سخن آمده و مادر را به ورود به آتش تشویق می‌کند و مادر خود را در آتش می‌افکند (بحرانی، ۱۳۶۶: ۴۲۹/۵).

العروسی الحویزی، ۱۴۲۲ق: ۵/۵۴۴).

- **روایت مجوس بودن اصحاب اخدود:** روایتی از امام علی علیه السلام اصحاب اخدود را مجوس معرفی می‌کند که پادشاهشان به دلیل ارتکاب گناهانی نظیر شراب‌خواری و عدم رعایت حدود، مردم را در آتش افکند (العروسی الحویزی، ۱۴۲۲ق: ۵/۵۴۷؛ سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۸/۴۲۶). این روایت، اگرچه به خشونت حکومتی اشاره دارد، اما با سیاق آیات سوره بروج که مؤمنان را متمایز و قربانی ظلم ایدئولوژیک معرفی می‌کند، تناسب ندارد.
- **روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص انتقام و سکوت:** روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر انتخاب راه نقت و خواری توسط امتی است که در نتیجه آن، هفتاد هزار نفر کشته می‌شوند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۸/۴۲۶). محتوای این روایت با سیاق آیات سوره بروج که از مؤمنان کشته‌شده به عظمت یاد می‌کند، در تضاد است؛ زیرا این روایت بر ذلت و خواری آنان اشاره دارد، درحالی‌که آیات سوره بروج بر عظمت و حقانیت قربانیان تأکید می‌ورزند.
- **روایت تعمیم امام علی علیه السلام از طریق میثم تمار:** روایتی منقول از امام علی علیه السلام به واسطه میثم تمار، تعداد اصحاب اخدود را ده نفر ذکر کرده و با رویکرد الغای خصوصیت (شاکر، ۱۳۸۸: ۸۰)، این واقعه را به ده کشته در بازار کوفه تعمیم می‌دهد. این تفسیر، بر پیام‌های عام و جهان‌شمول قرآن تأکید دارد و بیان می‌کند که وقایع تاریخی ذکر شده در قرآن، تا قیامت مصداق خواهند داشت و رویداد اخدود صرفاً یک واقعه تاریخی محدود نیست.

۳.۲.۲. تحلیل روایات تفسیری مرتبط با اصحاب اخدود و چالش‌های سندی

این بخش به واکاوی روایات تفسیری منقول از اهل بیت علیهم السلام و مصادر تفسیری در باب اصحاب اخدود می‌پردازد تا میزان انطباق آن‌ها با مؤلفه‌های ساختاری نسل‌کشی که در متن سوره استخراج شد، سنجیده شود.

برخی روایات، به‌ویژه آن‌هایی که داستان اصحاب اخدود را به نجات مؤمنان یا ورود

واژه «ساحر» نسبت می‌دهند (نظیر برخی نقل‌ها در الدرالمنتور سیوطی، ۱۴۲۹ق: ۴۲۶/۸، ۴۲۹)، در تضاد مستقیم با ظاهر آیه «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» قرار می‌گیرند، زیرا در متن روایت، منظور از اصحاب اخدود، مؤمنانی هستند که در آتش انداخته شده‌اند، نه عاملان کشتار؛ بنابراین این دست از روایات را نمی‌توان مصداق اولیه آیات دانست. علاوه بر این، ورود واژه «ساحر» در برخی منابع شیعه، یادآور اسرائیلیات بوده و اعتبار سندی این روایات را با چالش مواجه می‌سازد (ملکی میانجی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۷/۳۰). نتیجه آنکه، استفاده از این روایات در تفسیر قرآن، نیازمند احتیاط سندی دقیق است و نمی‌توان آن‌ها را مصداق قطعی و اولیه آیات تلقی کرد، درحالی‌که مؤلفه‌های ساختاری نسل‌کشی در متن صریح آیات (۳، ۱) مستتر است.

برخی روایات تفسیری، مصداق تاریخی و متفاوتی برای اصحاب اخدود ارائه می‌دهند که در تعارض با ظاهر آیات (نفرین بر عاملان و کشته‌شدن مؤمنان) قرار می‌گیرد؛ با این حال، در همه موارد ذکر شده (به‌ویژه در چارچوب تعمیم میثم تمار)، می‌توان مؤلفه‌های چهارگانه نسل‌کشی استخراج‌شده از تحلیل ساختاری آیات را مشاهده و انطباق کلی آن‌ها را تأیید کرد:

۱. خشونت ساختاری: عاملان قتل همگی از قدرت‌های حکومتی بوده‌اند.
 ۲. هنجارشکنی هویتی: قربانیان، افراد ارزشی جامعه و مؤمن به یک هویت دینی بوده‌اند.
 ۳. بی‌تفاوتی ساختاری قدرت: در روایت معصومین، ساختار حاکم به عنوان مجری منفعل یا ناظر بی‌تفاوت به تصویر کشیده شده است.
 ۴. استمرار خشونت برنامه‌ریزی‌شده: این کشتار ناشی از یک سلسله قانون‌گذاری‌ها و اجرای مستمر حاکمان است.
- این انطباق نشان می‌دهد که جنبه‌های کلی آیات، حاکی از پیام‌هایی جهان‌شمول و فرازمانی است که محدود به زمان یا مکان خاصی نیست.

۳.۲.۳. تحلیل روایی و تاریخی واقعه اصحاب اخدود در منابع اسلامی و بین‌المللی

واژه «أخدود» به معنای «گودال» است و به منطقه‌ای در جنوب نجران در عربستان سعودی اشاره دارد که درگذشته بخشی از یمن السعید به شمار می‌رفت. روایات تاریخی و متن قرآن کریم (بروج، آیات ۴-۸) این واقعه مشهور را به این منطقه نسبت می‌دهند. شهر تاریخی اخدود در استان نجران، با آثار باستانی متعدد، گواه این رویداد است (ناصرالسعید، ۱۳۹۶: ۷۱/۱؛ شکری الآلوسی، ۱۴۱۵: ۹۰-۹۱؛ ابوالفداء، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۱-۱۳۵).

بر اساس منابع تاریخی یمنی و قرآن کریم، واقعه اصحاب اخدود در نجران که طی آن جمعی از مسیحیان به دستور ذنواس، پادشاه یهودی حمیر، به دلیل اعتقادشان سوزانده شدند، اهمیت ویژه‌ای دارد. این رویداد در سال ۵۲۳ میلادی، پس از گرویدن ساکنان نجران به آیین نصرانیت رخ داد (مرکز بازدیدکنندگان نجران، ۲۰۲۳). بررسی تطبیقی و بینامتنی منابع تاریخی، اعم از عربی-اسلامی و منابع غیراسلامی (به‌ویژه منابع ملل مرتبط با این حادثه)، نشان می‌دهد که این واقعه ابعادی فراملی داشته و از اعتبار تاریخی بالایی برخوردار است.

از منظر زمانی، باوجود فاصله تقریبی ۹۰ ساله میان واقعه نجران و نزول سوره بروج، وجود افراد کهن سال در زمان نزول قرآن که شاهد عینی ماجرا بوده‌اند، قابل‌استناد است. نکته قابل‌توجه، سکوت یهودیان هم‌عصر پیامبر اسلام ﷺ در خصوص این واقعه است. باوجود آنکه یهودیان مدینه عموماً رویکرد انکار و چالش‌گری در برابر پیامبر ﷺ داشتند، در قبال واقعه نجران سکوت اختیار کرده و آن را تکذیب نکردند (شوقی، ۱۳۸۹: ۲۹).

مستندات تاریخی حاکی از آن است که ذنواس، پادشاه حمیر (از قوم تُبَع)، با تعصب شدید از آیین یهودیت حمایت می‌کرد (شوقی، ۱۳۸۹: ۲۹؛ افرام اغناطیوس، ۱۳۶۷: ۱۲۳). پس از سوزاندن کلیسای ظفار و ساکنان آن در سال ۵۲۳ میلادی، وی طی نامه‌ای به حمیریان دستور داد تا مسیحیان را به‌اجبار به یهودیت بازگردانند یا آنان را به قتل

برسانند. ذونواس، شهر نجران را به مدت هفت ماه محاصره کرد و پس از ورود به شهر با توسل به نیرنگ، علی‌رغم وعده‌هایش، مسیحیان را مورد آزار و شکنجه قرارداد. در نهایت، گودال‌های عظیمی از آتش برپا کرد و مسیحیان بنی‌الحارث بن کعب را مخیر ساخت میان سوختن در آتش یا ترک مسیحیت و بازگشت به یهودیت؛ بسیاری از آنان در آتش سوزانده شدند.

منابع یونانی نیز گزارش‌هایی از شکنجه و سوزاندن مسیحیان نجران توسط ذونواس، پادشاه حِمیر، ارائه داده‌اند. یوحنا یِفسوسی (متوفی حدود ۵۸۵ میلادی)، مورخ مسیحی، در کتاب «کنسی» خود، به نامه‌ای از مارشمعون، اسقف بیت‌آرشم (معاصر با واقعه نجران) اشاره می‌کند. مارشمعون در این نامه، مشاهدات عینی خود از فاجعه نجران را شرح داده است. این روایت بعدها توسط اسقف دیونسیوس و سمعانی نیز تکرار شده و در کتاب تاریخ زکریا (متوفی ۵۶۸ میلادی) نیز موجود است. مارشمعون در نامه خود تصریح می‌کند که به همراه آبراهام، حامل نامه‌ای از امپراتور روم، یوستینوس یکم، به پادشاه حیره (منذر سوم) بوده است. در قصر حیره، ایشان از ماجرای نجران مطلع شده و از طریق پیک‌های اعزامی به نجران، صحت فاجعه را تأیید می‌کنند. سپس، اطلاعات مربوطه به پادشاه حبشه (نجاشی، أَصَحْمَه) اطلاع داده شده و او را به لشکرکشی به یمن ترغیب می‌کنند. نجاشی به یمن لشکر کشیده و پس از غلبه بر ذونواس، او را به قتل می‌رساند (الوادعی، ۱۴۲۳ق: ۲۸).

مجموعه شواهد تاریخی مذکور، بر وقوع نسل‌کشی در نجران دلالت دارد. بازتاب این واقعه در منابع گوناگون (اسلامی، مسیحی، یونانی) و وجود اسناد و مکاتبات معاصر با رویداد، بر اعتبار تاریخی آن می‌افزاید. تحلیل و بررسی دقیق این شواهد، امکان تبیین بهتر ابعاد مختلف این واقعه و انطباق آن با مفهوم «نسل‌کشی» را فراهم می‌سازد.

۳.۲.۴. تحلیل تطبیقی واقعه نجران در ادیان ابراهیمی و منابع تاریخی

واقعه نجران که به سوزاندن مسیحیان به دست ذونواس، پادشاه یهودی یمن، انجامید، از منظر سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) و منابع تاریخی قابل بررسی و تحلیل است.

۳.۲.۴.۱. منابع یهودی

باوجود اینکه یهودیان یکی از طرف‌های اصلی در این واقعه بوده‌اند، فقدان متون مدون از سوی نویسندگان یهودی معاصر با آن دوران، یافتن مستندات مستقیم را دشوار می‌سازد. این فقدان، درحالی‌که مورخانی چون وهب بن منبه (قرن اول هجری) در اثر خود "الملوک المتوجه من حمیر و اخبارهم" به وقایع آن دوران و تأثیراتش بر یهودیان یمن و مدینه اشاره کرده‌اند (علی‌جواد، ۱۹۸۰: ۳/۴۶۰)، می‌تواند نشان‌دهنده عدم تمایل یا سستی در ثبت وقایع تاریخی در میان برخی جوامع یهودی آن دوره باشد. این امرگاهی با رویکرد "مظلوم‌نمایی" که در جلوه‌های اخلاقی برخی روایات یهودی مشاهده می‌شود، هم‌خوانی دارد و ممکن است تلاشی برای پنهان کردن جنبه‌های خاصی از واقعه تلقی گردد (نجاح الطائی، ۱۳۸۲: ۷۰). بااین حال، نام "یوسف ذونواس" یکی از شخصیت‌های دخیل در این واقعه، در منابع مسیحی ذکر شده و بعدها نام خیابانی در اورشلیم به او اختصاص یافته است (وبگاه اندیشکده مطالعات یهود/jewish studies center).

۳.۲.۴.۲. منابع مسیحی

حادثه نجران در مقایسه با منابع اسلامی، با وضوح بیشتری در متون مسیحی مورد توجه قرار گرفته است. راویان و مورخان مسیحی، به دلیل حضور شاهدان عینی یا دسترسی به روایت‌های مستقیم، اطلاعات دقیق‌تری ارائه کرده‌اند. از جمله این منابع می‌توان

به سفرنامه‌ها و آثار مورخانی چون قزما، بروکیوس (متوفی ۵۶۰ میلادی)، یوهانس ملالا، تیوفانس (۷۵۸-۸۱۸ میلادی)، جورج سدرینس، و نیقفوس کالستی اشاره کرد (شوقی، ۱۳۸۹: ۲۳؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۸۵؛ افرام اغناطیوس، ۱۳۶۷: ۱۲۳). در متون سریانی، اثری منتسب به یعقوب سروجی شامل قصیده‌ای در ستایش شهدای نجران توسط پولس، اسقف ادسا، و سرودی کلیسایی از یوحنا پسالتس (متوفی ۶۰۰ میلادی) درباره این واقعه وجود دارد. همچنین، آثاری به زبان یونانی از یوحنا بولاند و داستانی از بویسونا درباره شهدای نجران نگاشته شده است (شوقی، ۱۳۸۹: ۲۳). متون حبشی نیز اسنادی حاوی اشاره به شهید قدیس حارث و دیگر شهدای نجران را در بردارند که توسط یوسف ساپیتو یافته شده و تعدادی نسخه خطی در موزه بریتانیا نیز به این واقعه می‌پردازند (شوقی، ۱۳۸۹: ۲۸؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۸۵). احمد فخری در سال ۱۹۴۷ میلادی در مأرب یمن، نوشته‌های تاریخی قدیمی مربوط به ورود سپاه حبشه به یمن در سال ۵۲۵ میلادی را کشف کرد. دکتر رضوان السید نیز در کتاب “عرفان شهید” (۱۹۷۱م) بر اهمیت این وقایع و نقش کتیبه‌های سبئی مرتبط با حادثه نجران تأکید می‌ورزد (همان: ۲۹).

۳.۲.۴.۳. منابع اسلامی

حادثه نجران در منابع اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در برخی تفاسیر، از جمله تفسیر قمی (۱۴۱۱ق: ۴۰۴/۲)، این واقعه به عنوان یک جریان قابل تأیید پذیرفته شده و سایر تفاسیر روایی شیعه نیز آن را با استناد به تفسیر قمی نقل کرده‌اند. مفسرانی چون مکارم شیرازی، این روایت را از مشهورترین نقل‌ها دانسته و تأیید می‌کنند (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۵۰/۲۶). این تأیید در متون اسلامی، اعتبار واقعه نجران را نزد علمای اسلامی نشان داده و بر اهمیت آن در تاریخ اسلام تأکید می‌کند.

باتوجه به بررسی ابعاد واقعه نجران و یقینی بودن آن بر اساس منابع معتبر تاریخی و ذکر آن در کتب تفسیری (قمی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۴/۲؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۳۵۰/۲۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۴۶/۷)،

و انطباق واژه "اخذود" در قرآن با منطقه اخذود از توابع یمن السعید، می‌توان به صراحت گفت که شأن نزول آیات سوره بروج، همان واقعه نجران بوده و به عنوان اولین مصداق مورد نظر خداوند متعال قرار گرفته است. این تفسیر بر اساس قرائن قطعی و حساب احتمالات تاریخی، استوار است.

تحلیل آیات و شأن نزول نمایانگر یک راهکار عملی عظیم و برون رفت از ظلم آشکار و مبارزه با ستم کفار برای همه مؤمنان جهان است. این راهبرد، مبتنی بر مقاومت با عزت در برابر زندگی با ذلت، رها کردن ترس از مرگ، و صبر در برابر پذیرش شهادت، حتی فدا کردن عزیزان، استوار است.

۳.۲.۴. تحلیل تطبیقی و مصادیق معاصر واقعه نجران

قرآن کریم، در روایت قصص خود، با پرهیز از جزئیات صرفاً تاریخی (مانند هویت دقیق افراد، زمان و مکان)، بر صبغه توحیدی و عبرت‌آموزی تأکید دارد. این رویکرد، در واقعه نجران (اصحاب اخذود) نیز مشهود است؛ جایی که تمرکز بر ایمان استوار قربانیان و انگیزه کفرآمیز عاملان، الگوبرداری از آن را در عصر حاضر ممکن می‌سازد.

۳.۲.۴.۳. خشونت علیه مسلمانان میانمار: بازتاب ستم تاریخی

وقایع میانمار، به عنوان کشوری در جنوب شرقی آسیا، نمونه‌ای بارز از تداوم خشونت‌های قومی - مذهبی در قرن بیست و یکم است. از سال ۱۹۴۸، اقلیت مسلمان روهینگیا در این کشور همواره با تبعیض سازمان‌یافته و ستم شدید از سوی اکثریت بودایی روبرو بوده‌اند. خشونت‌های سال ۲۰۱۲ در ایالت راخین که با قتل عام، تجاوز جنسی و آوارگی گسترده مسلمانان همراه بود، تنها بخشی از این تراژدی انسانی است. گزارش‌ها حاکی از آن است که در سپتامبر ۲۰۱۷، صدها مسلمان، از جمله زنان و کودکان، به دست نیروهای افراطی بودایی کشته شده‌اند. این وقایع که با سکوت جامعه

جهانی و عدم پیگیری قضایی در سطح بین‌المللی مواجهه شده، ابعادی از جنایات جنگی و نقض حقوق بشر را آشکار می‌سازد (روستایی، ۱۳۹۵: ۴۵-۷۳). این نمونه، به وضوح تقابل کفر (جریان افراطی بودایی) و ایمان (مسلمانان) را به تصویر می‌کشد و مؤلفه‌های زیر از سوره بروج در آن قابل مشاهده است:

• **هنجارشکنی هویتی:** در نسل‌کشی‌های معاصر میانمار، هویت قومی - دینی و مذهبی مسلمانان به عنوان «جرم» و تهدیدی علیه هویت حاکم تلقی شده و مبنای خشونت قرار گرفته است (سلیمی، ۱۳۹۸: ۲۹).

• **خشونت ساختاری:** اعمال انواع خشونت‌ها توسط دولت میانمار برای ایجاد وحشت و حذف مسلمانان از منطقه، این فاجعه را به یک فاجعه سیاسی تبدیل کرده است. این اقدامات توسط دولتی صورت گرفته که توسط رهبرانی با سابقه حقوق بشری نگران‌کننده هدایت می‌شود (بیانات رهبری در تاریخ ۲۷/۰۶/۱۳۹۶ - KHAMENEI.Ir).

• **بی تفاوتی ساختاری قدرت:** سکوت مجامع بین‌المللی، عدم واکنش مؤثر نهادهای قدرت، و حتی همدستی منفعلانه در برابر جنایات هولناک، مصداق بارز «بی تفاوتی ساختاری» است که امکان استمرار خشونت را فراهم می‌آورد (فتح‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

• **تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده:** کشتار مردم میانمار که از اکتبر ۲۰۱۶ آغاز شده و مراحل مختلفی را طی کرده و همچنان ادامه دارد، نشان‌دهنده یک برنامه مستمر و طولانی مدت از سوی حکومت است (سلیمی، ۱۳۹۸: ۳۱).

۳.۲.۴.۴. کشتار مردم غزه: نمونه‌ای از کاربرد خشونت ساختاری

منازعه فلسطین و اسرائیل، به‌ویژه در نوار غزه، یکی از پایدارترین و دردناک‌ترین بحران‌های بشری در دوران معاصر است. این منازعه ماهیتی ملی - مذهبی دارد (نورایی، ۱۳۹۵: ۱۵-۳۰). بر اساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری و منابع خبری مستقل، تعداد قربانیان در نوار غزه از مرز ۴۵,۰۰۰ نفر فراتر رفته و تعداد مجروحان به حدود

۱۰۷,۰۰۰ نفر رسیده است (پزشکان بدون مرز، ۱۴۰۳). این حملات، به تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی از جمله شبکه‌های آب، برق و بهداشت منجر شده است که زندگی روزمره میلیون‌ها فلسطینی را با بحران جدی مواجه کرده است (دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، ۱۴۰۳). تخریب منازل، مدارس و بیمارستان‌ها، علاوه بر خسارات جانی مستقیم، پیامدهای درازمدتی بر سلامت جسمی و روانی ساکنان غزه خواهد داشت (مجله لنست، ۱۴۰۳).

گزارش‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری حاکی از آن است که ارتش اسرائیل در عملیات‌های خود در غزه، اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کرده است. این موارد شامل هدف قراردادن مناطق مسکونی و غیرنظامی، استفاده نامتناسب از زور و عدم رعایت اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی است (دیدهبان حقوق بشر، ۱۴۰۳). استفاده از تسلیحات انفجاری در مناطق پرجمعیت، مانند رفح و جباليا، منجر به تلفات گسترده غیرنظامیان شده و نگرانی‌ها در مورد ارتکاب جنایات جنگی را افزایش داده است (سازمان عفو بین‌الملل، ۱۴۰۳). سیاست‌های محاصره و محدودیت‌های اعمال‌شده بر ورود کالاها به نوار غزه، تأثیرات مخربی بر زندگی بیش از ۲.۴ میلیون فلسطینی داشته است (گیشا، ۱۴۰۳). کمبود مواد غذایی، دارو و آب، به‌ویژه برای کودکان و زنان، وضعیت وخیمی را ایجاد کرده است (یونیسف، ۱۴۰۳). برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که این سیاست‌ها به مثابه «قحطی عمدی» بوده و نقض جدی حقوق بشر محسوب می‌شود (گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد، ۱۴۰۳) و همچنان هم ادامه دارد. تحلیل مؤلفه‌های نسل‌کشی در این واقعه به شرح زیر است:

- **خشونت ساختاری:** دولت اسرائیل با استفاده از ابزارهای نظامی و اعمال محاصره، به طور سازمان‌یافته زیرساخت‌های حیاتی غزه را هدف قرار داده و به وضعیت معیشتی ساکنان آن آسیب جدی رسانده است. این خشونت، نه تنها مستقیم، بلکه از طریق ایجاد قحطی و بیماری، به صورت ساختاری عمل می‌کند. امام خامنه‌ای در این زمینه

می فرماید: حمایت های آمریکا و کشورهای قدرتمند جهان از اسرائیل منجر به دوام این رژیم در منطقه مسلمانان شده است. . (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۰۸) آن کسی که در مقابل اسلام و ملت مظلوم فلسطین ایستاده فقط رژیم صهیونیستی نیست؛ بلکه آمریکا، فرانسه و انگلیس نیز هستند. . (بیانات رهبری در تاریخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۰)

• **هنجارشکنی هویتی:** هویت فلسطینیان به عنوان هدف اصلی حملات، به ویژه در چارچوب منازعه ای که ریشه در هویت ملی و مذهبی دارد، مورد تهاجم قرار گرفته است. امام خامنه ای در این زمینه فرمودند: اکنون سؤال من از علما و روحانیون جهان عرب و رؤسای ازهر مصر این است که آیا هنگام آن نرسیده است که به واجب نهی ازمنکر و کلمه حق عند امام جائر عمل کنید؟ آیا عرصه ی دیگری عریان تر از آنچه در غزه و فلسطین در جریان است در همدستی کفار حربی با منافقان امت برای سرکوب مسلمانان لازم است تا شما احساس تکلیف کنید و نسبت به مسلمانان احساس خطر نمائید. (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۰۸) باتوجه به بیانات ایشان، میدان غزه، میدان جریان حق و باطل است میدان مقابله ایمان و ظلم استکباری است و قدرت ایمان به توفیق الهی بر همه غلبه خواهد کرد (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۰۱).

• **بی تفاوتی ساختاری قدرت:** سکوت و عدم اقدام قاطع جامعه بین المللی در قبال جنایات رخ داده، امکان تداوم خشونت و بی توجهی به حقوق اولیه انسانی را فراهم آورده است. آنچه امروز سردمداران صهیونیسم انجام می دهند یک نسل کشی است، یک فاجعه ی عظیم تاریخی است و مجرم و پشتیبانان مجرم (رژیم صهیونیسمی، آمریکا، فرانسه، انگلیس) باید در سطح جهانی محکوم و مجازات شوند. (بیانات رهبری در تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۰۷) کاملاً مشهود است کشورهای اسلامی منطقه مخصوصاً عربستان، امارات، قطر، اردن و مصر نظاره گر این کشتار وسیع مخصوصاً از تاریخ هفتم اکتبر طوفان الاقصی هستند و کشور آذربایجان جزء همدستان این جنایت محسوب می شوند.

• **تداوم خشونت برنامه‌ریزی‌شده:** منازعه فلسطین و اسرائیل، به‌ویژه در نوار غزه، با سابقه‌ای بیش از هفت دهه به‌عنوان یکی از چالش‌های پایداری در عرصه بین‌المللی شناخته می‌شود. تشدید خشونت‌ها و وخامت اوضاع انسانی در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از عملیات «طوفان الاقصی» در ۱۵ مهر ۱۴۰۲، نگرانی‌های فزاینده‌ای را در مورد نقض حقوق بشر و اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه در این منطقه برانگیخته است (نورایی، ۱۳۹۵: ص ۱۵-۳۰) که این حملات نظامی و اعمال محاصره، نه به‌صورت اتفاقی، بلکه به‌عنوان بخشی از یک راهبرد بلندمدت، باهدف تضعیف و کنترل جمعیت غزه، برنامه‌ریزی و اجرا شده است.

این مصادیق معاصر، ضمن تأیید الگوی قرآنی سوره بروج، نشان می‌دهند که تقابل «ایمان به خداوند عزیز و حمید» با «کفر و ستم استکباری»، واقعیتی است که در طول تاریخ، از جمله در عصر حاضر، تکرار شده و «ایمان» همواره نیروی مقاومت و هدایتگر انسان به‌سوی حق بوده است.

۳.۲.۴.۵. نسل‌کشی در عراق

پیامدهای تحریم‌های اقتصادی و مداخلات نظامی

بررسی منافع نفتی قدرت‌های اقتصادی جهان در عراق و تلاش آن‌ها برای تضعیف نیروی مقاومت مردمی، نشان‌دهنده ابعاد اقتصادی و سیاسی خشونت‌ها در این کشور است. پایداری مقاومت مردمی عراق که تحت لوای فقیه عالی‌قدر این کشور شکل گرفته، در برابر این توطئه‌ها قرار دارد. مؤلفه‌های نسل‌کشی در عراق به شرح ذیل قابل بررسی است:

• **خشونت ساختاری:** تحریم‌های اقتصادی علیه عراق در سال ۱۹۹۰، با حمایت آمریکا، منجر به مرگ سالانه هزاران کودک عراقی شد. دنیس هالیدی، از مجریان برنامه‌ای که آن را «نسل‌کشی» نامید، استعفا داد (محمدی‌نیا، ۱۳۹۲: ص ۵۲). استفاده از ۵۰۰۰۰ موشک و راکت مجهز به اورانیوم تضعیف‌شده، منجر به تولد نوزادان

ناقص الخلقه شد (سیدهاشم میرلوحی، ۱۳۸۹: ص ۵۱-۶۱). در سال ۲۰۱۴، گروه تروریستی داعش، با حمایت‌های گزارش شده اسرائیل (روزنامه دیلی میل، www.kayhan.ir/Dmd/۰۰۰)، کشتار گسترده‌ای را آغاز کرد، از جمله قتل عام ۲۰۰۰ دانشجوی نیروی هوایی در پایگاه «اسپایکر» (جامعه خبری تحلیلی الف، ۱۴۰۴).

• **بی تفاوتی ساختاری قدرت:** اسناد موجود نشان می‌دهد که دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، اسرائیل و انگلیس، در چارچوب طرحی موسوم به «لانه زنبور»، داعش و جریان‌های تکفیری را برای تمرکز تندروهای جهان در منطقه ایجاد کرده‌اند (www.kayhan.ir/000Dmd). این امر، بعد پنهان دسیسه‌های بین‌المللی در ایجاد خشونت را آشکار می‌سازد.

• **تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده:** جنگ‌ها و کشتارهای جمعی در عراق، حاکی از یک برنامه درازمدت برای تضعیف مردم این کشور و دستیابی به اهداف شوم است. تشکیل گروه داعش پس از تجاوز نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ و انحلال آن در سال ۲۰۱۷ توسط نیروهای مردمی مقاومت عراق (حشد الشعبی)، نمونه‌ای از این روند است (mashreghnews.ir، کد خبری ۸۱۸۳۲۲، انتشار ۱۳۹۶/۱۰/۱۸).

• **هنجارشکنی هویتی:** جنگ داعش باهدف حذف تفکر مخالف و احیای سلطه وهابیت به نفع کافران صورت گرفت. داعش ایزدی‌های عراق را وحشیانه کشت و زنان و دخترانشان را به بردگی فروخت؛ جرم این افراد، اعتقاد به مبانی‌ای بود که داعش از آن متنفر بود (طباطبایی، روزنامه لارازون، www.larazon.com/opinion/columnistas). تشکیل نیروی مقاومت مردمی، آثار مخرب کشتار جمعی شیعیان را خنثی کرد.

این تحلیل‌ها، ضمن تطبیق واقعه نجران با مصادیق معاصر، بر نقش محوری «ایمان» به عنوان نیروی مقاومت و هدایتگر در برابر خشونت‌های ساختاری، هنجارشکنی هویتی، بی تفاوتی قدرت و تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده تأکید می‌کند که در جدول ذیل خلاصه شده است:

برخی مصادیق و مؤلفه‌های نسل‌کشی

مصادیق	گروه هدف	انگیزه ایدئولوژیک غالب	اعمال انجام شده (مصادیق خشونت)
اصحاب اخدود	مؤمنان موحد	نابودی کامل دیگری (حذف تفکر ایمانی)	سوزاندن دسته جمعی در خندق آتش (ایجاد رعب)
میانمار (روهینگیا)	هویت مذهبی - قومی (مسلمانان روهینگیا)	حذف هویت دینی - قومی و انقیاد ساختاری	تبعیض سازمان یافته، کشتار با تسلیحات متنوع، تجاوز به عنف
غزه (فلسطین)	هویت ملی - مذهبی	حذف اراده مقاومت و اشغال سرزمینی	استفاده از تسلیحات سنگین، محاصره فراگیر، کشتار جمعی، ایجاد قحطی مصنوعی
عراق (دهه‌های اخیر)	اهداف سیاسی - اقتصادی - مذهبی با پوشش‌های دیگر	تضعیف نیروی مقاومت مردمی و کنترل منابع	تحریم‌های اقتصادی فراگیر، استفاده از تسلیحات نوین (شیمیایی/اثرات بلندمدت)، کشتارهای دسته جمعی

۳.۲.۴.۵. تحلیل ساختار قدرت و الگوی مقاومت

در داستان اصحاب اخدود، کافران مستکبر با شناسایی دقیق جامعه مؤمن مقاوم، اقدام به ایجاد «سلاح کشتار جمعی» (خندق آتشین) نمودند. هدف اصلی این عمل، نه صرفاً نابودی فیزیکی، بلکه نابودی کامل تفکر ایمانی و ایجاد رعب و وحشت در بخش منفعل جامعه بود (انگیزه ایدئولوژیک). ساختار قدرت مغلوب، با عدم دسترسی به قوای حکومتی، در برابر خشونت ساختاری و اجرای روش‌های مرگبار، ناگزیر به پذیرش

شهادت شد؛ اما پایداری و صبر آنان در حفظ ایمان، سرانجام منجر به اضمحلال اصحاب اخدود و گسترش دین حق در بستر جامعه گردید (نصرت الهی و پیروزی نهایی ایمان).

این الگو در مصادیق معاصر (میانمار، غزه، عراق) نیز با وضوح قابل مشاهده است. دشمنان در هر دوره، با اتکا به انگیزه ایدئولوژیک مبنی بر لزوم حذف نیروهای مقاوم، منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع هدف را تأمین می‌نمایند. این امر با استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز گوناگون، از تحریم‌های ساختاری تا تسلیحات نوین، محقق می‌شود. حتی در مواردی که خشونت به بخش غیرمقاوم جامعه نیز آسیب می‌رساند، راهبرد حذف رقیب با شدت ادامه می‌یابد.

مؤلفه‌های مشترک در پیشروی ستم

بررسی موارد فوق، مؤید آن است که پیشروی موقت ظالمان متکی بر چهار مؤلفه اصلی زیر است:

۱. هنجارشکنی هویتی: تبدیل هویت دینی، قومی یا ملی هدف به عاملی برای مشروعیت‌بخشی به خشونت و سلب حقوق اولیه.
۲. خشونت ساختاری: استفاده از ابزارهای حکومتی، اقتصادی (تحریم‌ها) یا نظامی تحت حمایت قدرت‌های بزرگ برای اعمال فشار مستمر.
۳. بی‌تفاوتی ساختاری قدرت: سکوت یا حمایت ضمنی نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های منطقه‌ای که زمینه تداوم جنایات را فراهم می‌آورد.
۴. تداوم خشونت برنامه‌ریزی‌شده: اجرای طرح‌هایی بلندمدت برای تضعیف یا حذف کامل پایه‌های مقاومت در جامعه هدف.

۳.۲.۴.۶. راهبردهای قرآنی در مقابله با نسل‌کشی معاصر

قرآن کریم، با ارائه الگوی تحلیلی برگرفته از واقعه اصحاب اخدود، فراتر از توصیف صرف یک حادثه تاریخی، راهبردهای بنیادینی را برای مقابله قاطع با پدیده ظلم و نسل‌کشی در تمامی اعصار، از جمله عصر حاضر، ارائه می‌دهد. این راهبردها که تکیه‌گاه معنوی و عملی جوامع مؤمن هستند، عبارت‌اند از:

- تأکید بر کرامت انسانی: اصل بنیادین مقاومت، اعتقاد به حرمت نفس و ارزش ذاتی هر انسان است که هرگونه تعرض به جان، کرامت و هویت او را مردود می‌شمارد.
- مقاومت فعال و سازمان‌یافته: نفی رویکرد انفعالی؛ مقابله با ظلم نیازمند یک رویکرد پویا، عملی و ساختاریافته در برابر ظالمان است.

• شهادت‌طلبی (آمادگی برای ایثار): پذیرش قلبی و آمادگی عملی برای فداکردن جان در مسیر آرمان‌های الهی و حفظ مقدسات، به عنوان بالاترین درجه ایثار در منظر دینی.

• اتحاد ایمانی: انسجام، همبستگی و یکپارچگی مؤمنان در جبهه واحد علیه دشمنان حق و عدالت، به عنوان عامل حیاتی افزایش قدرت بازدارندگی.

• توکل بر نصرت الهی: اعتماد راسخ به امداد پروردگار در دشوارترین فرازونشیب‌های مبارزه که تکیه‌گاه معنوی مجاهدان راه حق را فراهم می‌سازد.

این راهبردها نشان‌دهنده ظرفیت فهم عمیق و ارائه راهکارهای عملی کتاب آسمانی در مواجهه با پیچیده‌ترین اشکال خشونت سازمان‌یافته در دوران معاصر است. با این وجود، نصرت نهایی، همان‌طور که در سوره بروج مژده داده شده، پیروزی مقطعی کافران را باطل نموده و به واسطه لطف الهی و پایداری مؤمنان، به وقوع خواهد پیوست.

۵. نتیجه

تحلیل تطبیقی مصادیق تاریخی (اصحاب اخدود) و معاصر (میانمار، غزه، عراق) نشان می‌دهد که پدیده نسل‌کشی در سطح بنیادین، اقدامی ساختاریافته باهدف

حذف هویت بنیادین گروه‌های انسانی است. این مفهوم، در عالی‌ترین درجه خود (مانند واقعه اخدود)، به معنای نابودی سازمان یافته پیروان یک تفکر توحیدی در بستر مقاومت بر محور حفظ کرامت انسانی است. با این حال، این پدیده دارای طیفی از شدت است که در سطوح پایین‌تر، اهداف ستمگران را به تسلط اقتصادی، سیاسی، یا صرفاً اعمال نفرت ساختاری علیه گروه‌های هویتی خاص معطوف می‌سازد. تنها راهکار مقابله با عاملان ستم در هر سطح از شدت، مقاومت فعال مبتنی بر تقویت نیروی ایمان و اعتقاد محکم به حفظ کرامت انسانی است. درس سوره بروج مبنی بر ترجیح «مرگ با عزت» بر «زندگی با ذلت و تحت سلطه جور»، چارچوب اخلاقی و عملی مقاومت را تبیین می‌نماید.

این پژوهش با استناد به تفاسیر معتبر، نشان داد که قرآن کریم، به‌ویژه سوره بروج، صرفاً یک متن اخلاقی یا روایی نیست، بلکه چارچوب تحلیلی و ساختاری جامعی برای فهم پدیده‌های پیچیده اجتماعی نظیر نسل‌کشی فراهم می‌آورد. در این راستا، برای نخستین بار به صورت نظام‌مند، چهار مؤلفه محوری از متن قرآن استخراج و مدل‌سازی گردید: «خشونت ساختاری»، «هنجارشکنی هویتی»، «بی‌تفاوتی ساختاری قدرت» و «تداوم خشونت برنامه‌ریزی شده».

استخراج این مؤلفه‌ها، نوآوری محتوایی مستقلی در علوم قرآنی محسوب شده و الگویی منحصر به فرد و غیروابسته به نظریه‌های جامعه‌شناختی غربی برای تحلیل پدیده نسل‌کشی ارائه می‌دهد. انطباق این الگو با فجایع معاصر، کارایی قرآن را نه تنها به عنوان منبعی برای استنباط احکام، بلکه به عنوان ابزاری تحلیلی در حوزه تفسیر موضوعی و مطالعات انتقادی برجسته می‌سازد.

منابع

* قرآن کریم

الف) منابع فارسی (کتاب‌ها و مقالات)

۱. اچگارو، ف (۱۳۸۶)، *علیه تروریسم* (ع. عبدالمحمدی، مترجم)، تهران: روایت فتح.
۲. ایران دیپلماسی (وبگاه سیاسی ایران)، (بی‌تا)، *وبگاه سیاسی ایران*، قابل دسترسی در: iranplmacy.ir.
۳. ایمنای (۱۴۰۳)، *تأثیر محاصره غزه بر حقوق بشر*، (تاریخ دسترسی: روز/ماه/۱۴۰۳).
۴. بحرانی، س. ه (۱۳۶۶)، *تفسیر البرهان* (ج. ۵)، تهران: بنیاد بعثت.
۵. پور عبادی، ف (۱۳۹۵)، *پاکسازی قومی مسلمانان میانمار*، نشریه موعود، شماره ۱۰۶.
۶. پزشکان بدون مرز (۱۴۰۳)، *گزارش‌های به‌روز در مورد تلفات در غزه*، پاریس: پزشکان بدون مرز.
۷. جوادی آملی، ع (۱۳۸۷)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم* (جلد ۷۹)، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. حسینی عبدالعظیمی، ح. ب (۱۳۶۴)، *تفسیر ائنا عشری* (ج. ۱۴)، تهران: میقات.
۹. حقیقی، ب. ا (بی‌تا)، *روح البیان* (ج. ۱۰)، بیروت: دارالفکر.
۱۰. حویزی، ع. ب (۱۳۸۳)، *تفسیر نورالقلین*، قم: دارالتفسیر.
۱۱. خمینی، س. ر (بی‌تا)، *توضیح المسائل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۱۲. دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (۱۴۰۳)، *گزارش‌های وضعیت بشردوستانه در غزه*، نیویورک: دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد.
۱۳. دیده‌بان حقوق بشر (۱۴۰۳)، *گزارش در مورد جنایات جنگی در غزه*، نیویورک: دیده‌بان حقوق بشر.
۱۴. رجبی، م. و دیگران (۱۳۹۰)، *روش تفسیر قرآن*. قم: سمت.
۱۵. رضایی اصفهانی، م. ع (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر* (ج. ۲۲)، قم: پژوهش‌های تفسیری علوم قرآنی.
۱۶. روستایی، ع. و علیرضا آرش پور (۱۳۹۵)، *پاکسازی قومی مسلمانان میانمار*، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۵)، تابستان.
۱۷. سازمان عفو بین‌الملل (۱۴۰۳)، *گزارش در مورد نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در غزه*، لندن: سازمان عفو بین‌الملل.
۱۸. سلیمی، ر و نوذر شفيعی (۱۳۹۸)، *تبیین علل نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار*، مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۷(۱۴).
۱۹. شاکر، م. ک (۱۳۸۸)، *روش‌های تأویل قرآن*، قم: بوستان کتاب.
۲۰. شوقی، ا (۱۳۸۹)، *اولین هولوکاست در تاریخ* (م. میرزاجان، ترجمه)، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.

۲۱. صادقی تهرانی، م (۱۳۶۵)، *تفسیر الفرقان (ج ۳)*، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۲. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن (ج ۳)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. طباطبایی، س.م (۱۳۷۵)، *قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع*، قم: نشر اسلامی.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۵)، *تفسیر المیزان (ج ۱۶ و ۲۰)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۵. طبری، م.ج (۱۳۷۱)، *تاریخ طبری (ج ۲)*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۶. طبرسی، ف.ب (۱۳۶۴)، *تفسیر مجمع البیان (ج ۴ و ۱۰)*، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. فتح پور، ف (۱۳۹۲)، *بحران میانمار آزمونی برای شورای امنیت در چارچوب نظام حقوقی بین الملل*، مجله پژوهش های حقوقی، ۱۲ (۲۳).
۲۸. فیض کاشانی، م.م (۱۳۷۳)، *تفسیر الصافی (ج ۵)*، تهران: الصدر.
۲۹. فیض، ع (۱۳۷۳)، *مبادی فقه و اصول*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. فضل الله، س.م.ح (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن (ج ۲۴)*، بیروت: دارالملاک.
۳۱. قرشی، س.ع (۱۳۸۶)، *قاموس قرآن (ج ۲ و ۸)*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. قمی، ع.ب (۱۳۶۹)، *تفسیر قمی (س. طیب موسوی جزائری، مصحح)*، بیروت: دارالسرور.
۳۳. کمیته بین المللی صلیب سرخ (۱۴۰۳)، *بیانیه در مورد وضعیت بشردوستانه در غزه*، ژنو: کمیته بین المللی صلیب سرخ.
۳۴. گیدنز، ا. و بردسال، ک (۱۳۹۹)، *جامعه شناسی (ح. چاوشیان، ترجمه)*، تهران: نشر نی.
۳۵. گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در سرزمین های اشغالی فلسطین (۱۴۰۳)، *گزارش در مورد حق غذا در غزه*، ژنو: شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد.
۳۶. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰)، *دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان (ترجمه رضا طیب)*، تهران: نشر نی.
۳۷. مکارم شیرازی، ن (۱۳۸۷)، *تأویلات الأمثل فی تفسیر القرآن الکریم (ج ۲)*، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۸. مکارم شیرازی ناصر، و دیگران (۱۳۸۵)، *تفسیر نمونه (ج ۲۶)*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۹. محمدی نیا، محمد (۱۳۹۲)، *امپراتوری جنون*، تهران: وثوق.
۴۰. مصطفوی، ح (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن (ج ۱۲)*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۱. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۱)، *آموزش علوم قرآنی*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.
۴۲. میرلوحی، س.ه (۱۳۸۹)، *آمریکا بدون نقاب (چاپ سوم)*، تهران: کیهان.
۴۳. نورایی حسنا، و امیرحسین نیازپور (۱۴۰۳)، *عدالت تحولی (مبانی و جلوه ها)*، مجله پژوهش های

حقوقی، شماره ۵۸.

۴۴. نورایی، م (۱۳۹۵)، *حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه*، تهران: انتشارات جنگل.

۴۵. یونیسف (۱۴۰۳). *وضعیت کودکان در غزه*، نیویورک: یونیسف.

ب) منابع عربی

۴۷. ابن علی، ع. د. اسماعیل (ابوالفداء) (۱۴۱۷ق)، *المختصر فی اخبار البشر (ج ۱)*، بیروت: دارالمعارف.

۴۸. ابن منظور، م. ب (۱۴۰۸ق/۱۳۶۶)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴۹. اغناطیوس افرا، (۱۹۴۸م/۱۳۶۷)، *کتاب الشهداء الحمیرین*، دمشق: مجله المجمع العلمی.

۵۰. الطائی، ن (۱۳۸۲)، *مظلوم نمایی یهود*، ناشر و محل نشر نامشخص.

۵۱. الطوسی، م. ح (۱۴۳۱ق/۱۳۸۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن (ا. ح. قصیر العالی، محقق)*، بیروت: دارالمعرفة.

۵۲. عاملی، ع. ب (۱۴۱۳ق/۱۳۷۱)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (ج ۳)*، قم: دارالقرآن الکریم.

۵۳. علی، ج (۱۳۵۹/۱۹۸۰)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۵۴. فراهیدی، خ. ب (۱۳۶۴)، *العین (ج ۴)*، (م. المخزومی، تحقیق)، قم: دارالجهر.

۵۵. قمی، ع. ب (۱۴۱۱ق/۱۳۶۹)، *تفسیر قمی (س. طیب موسوی جزائری، مصحح)*، بیروت: دارالسرور.

۵۶. قرشی، س. ع (۱۳۸۶)، *قاموس قرآن (ج ۲ و ۱)*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۵۷. زمخشری، م (۱۴۰۷ق) *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۶)*، بیروت: دارالمعرفة.

۵۸. سیوطی، ج. ب (۱۴۲۹ق/۱۳۸۷)، *تفسیر الدر المنثور (ج ۱)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵۹. طریحی، ف (۱۴۱۴ق/۱۳۷۲)، *مجمع البحرین (ج ۳)*، قم: مؤسسه بعثت.

۶۰. عابدین، ع (بی‌تا)، *بین الحیشه و العرب (ج ۱)*، (ناشر و سال نشر نامشخص).

۶۱. الوادعی، أ. ع. و دیگران (۱۴۲۳ق/۱۳۸۱)، *موسوعة الیمنیة (ج ۳)*، بیروت: دراساه الواحدة العربیة.

ج) منابع انگلیسی و وبگاه‌های بین‌المللی

۶۲. Encyclopedia.ushmm.org (بی‌تا)، وبگاه دائره المعارف هولوکاست.

۶۳. Jewish Studies Center (بی‌تا)، وبگاه اندیشکده مطالعات یهود.

۶۴. Khamenei.ir (بی‌تا)، وبگاه KHAMENEI.IR.

۶۵. Larazon.com (بی‌تا)، وبگاه روزنامه لاراسون.

۶۶. Mashreghnews.ir (بی‌تا)، وبگاه خبری mashreghnews.ir.

۶۷. The Lancet (۱۴۰۳)، *تأثیر درگیری بر سلامت در غزه*، لندن: گروه انتشارات لنست.